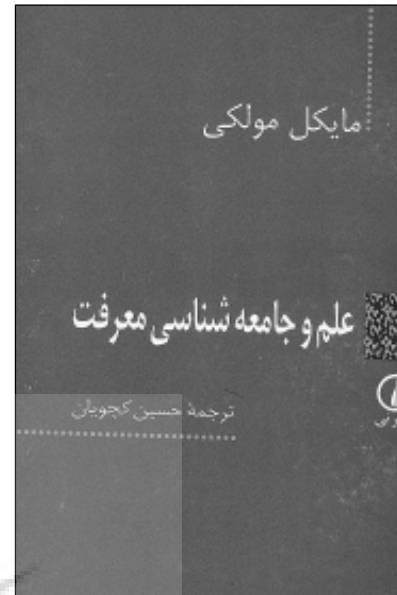


نقد و بررسی کتاب

علم‌شناسی تحصیلی و علم‌شناسی منطقی - دستوری است.^۲ در این مرحله که گویا با ظهور کتاب «ساختار انقلابات علمی»^۳ آغاز می‌شود (و به اعتبار اثر درخشان و کم‌نظیر آرتور کوستلر زیر عنوان «خوابگردها»^۴ بلکه یک دهه پیش از آن)، رفتار تاریخی عالمان، موضوع تحقیقات علم‌شناسی قرار می‌گیرد. از این رو، تاریخ علم، دیگر همچون تافته‌ای جدا بافته یکسره از عقلانیت قلمداد نمی‌شود، هیچ، بلکه عوامل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی نیز به تار و پود آن راه می‌یابند. مایکل مولکی با خلاصه‌ای اجمالی و تذکراتی از باب نتیجه‌گیری در انتهای کتاب، محتوای فصول چهارگانه آن را چنین جمع‌بندی می‌کند. فصل نخست با تشریح این مطلب آغاز می‌گردد که چگونه این مفروضه جامعه‌شناسان مبنی بر این که دانشمندان به شیوه‌هایی عقلایی، عام‌گرایانه، و به لحاظ سیاسی خنثی، دست‌اندرکار تولید و

عبدالکریم سروش در سرآغاز مقدمه آموزنده خود بر کتاب «مبانی مابعدالطبیعی علوم نوین»^۱ اشاره دارد که معرفت‌شناسی بر دوگونه است: پسینی و پیشینی. معرفت‌شناسی پیشینی در پی تبیین شرایط امکان حصول معرفت است و معرفت‌شناسی پسینی به دنبال تبیین شرایط قبض و بسط معرفت. علم‌شناسی نیز به عنوان یکی از فروع معرفت‌شناسی، بر همین دوگونه است. اما علم‌شناسی پسینی که در اینجا منظور نظر ماست، خود سه بخش دارد: یکی تحقیق تاریخی در مبادی غیرعلمی علم؛ دیگری بازسازی عقلانی تاریخ علم و تحلیل منطقی اجزا آن؛ و آخری تبیین روان‌شناختی و جامعه‌شناختی رفتار عالمان. «علم و جامعه‌شناسی معرفت» از جمله آثاری است که در این بخش اخیر علم‌شناسی پسینی قرار می‌گیرند و دستاورد چهارمین مرحله علم‌شناسی از پس علم‌شناسی ارسطویی،



علم و جامعه‌شناسی معرفت

مایکل مولکی

حسین کجویان

نشرنی

۱۳۷۶

○ بهزاد دوران
دکترای جامعه‌شناسی

تار و پود اجتماعی دانش

مشروعیت بخشی انواع صورت‌بندی‌های علمی‌اند، به طور سنتی با قائل شدن منزلتی خاص برای معرفت علمی، محتوای معرفت علمی را از تحلیل جامعه‌شناختی مستثنی ساخته است. به قسمی که تحقیق تجربی درباره «دانش علمی» و شکل‌گیری اجتماعی آن از منظر جامعه‌شناختی، مورد غفلت قرار گرفته و بدین ترتیب جوهره معرفت علمی، مستقل از تاثیرات اجتماعی انگاشته شده است.

وی، در فصل دوم، پس از شرح گرفتاری‌ها و تنگنای‌های این نگرش به عنوان نگرش فلسفی معیار به علم، با استدلال‌هایی در رد اصل همگونی طبیعت و قرار دادن آن ذیل بخشی از منابع عالمان در بر ساختن روایت‌هاشان در باب جهان؛ نشان‌دادن تاثیر فرهنگ بر محتوای علم؛ روابط متقابل و پیچیده واقعیت و نظریه، مشاهده و پیشفرض؛ و در نظر گرفتن نتایج تجربی به مثابه سازه‌هایی تفسیری وابسته به منابع فرهنگی موجود در گروه خاص و زمان معین، به طرح یک دیدگاه بدیل می‌پردازد که بر مبنای آن منابع فنی وشناختی دانشمندان دستخوش تغییرات مداوم معنایی است. ناسازگاری تحلیل جامعه‌شناختی سابقه‌داری که از ساخت هنجاری علم وجود دارد، با دیدگاه‌های جدید فلسفی، از سویی و عدم کفایت تحلیل‌هایی از این دست از سوی دیگر، وجهه همت مولکی در فصل سوم کتاب قرار دارد. برای آشکار ساختن این ناسازگاری و عدم کفایت وی شماری از مطالعات موردی را واریسی کرده است. مطالعاتی که ظاهراً نشان می‌دادند در علم، خط فاصل روشنی میان مذاکره بر سر معنای اجتماعی و ارزیابی ادعاهای معرفتی وجود دارد (و حال آنکه چنین حریمی وجود ندارد).

بدین ترتیب، با رهایی از نگرش ارتدکس به فلسفه علم، زمینه برای پذیرش این واقعیت هموار می‌شود که شکل‌گیری اجتماعی دانش، مبحثی مشروع، بنیادین و در عین حال به میزان زیاد نامکشوف است. مایکل مولکی در واپسین فصل کتاب خود با استفاده از نظریه داروین می‌کوشد تا به تفصیل نشان دهد که چگونه منابع فرهنگی جامعه وسیع‌تر، در شکل و محتوای مدعیات علمی اثر می‌گذارند و احتمالاً در پذیرفته شدن یا نشدن آنها نقشی عمده برعهده دارند.

از پس همین مرور اجمالی بر کتاب نیز می‌توان اذعان داشت که اگر چه بسیاری به تاثیرپذیری علوم از عوامل خارجی اشاره کرده ^۵ و برای روشن ساختن این دیدگاه تلاش کرده‌اند، ^۶ لیکن آنچه کار مولکی را متمایز ساخته تمرکز بی‌محابا بر محتوای علوم و واریسی تحقیقات علمی در حوزه‌های مختلف برای شاهدآوری در این زمینه است، بدون گستاخی ورزیدن و خیرگی نمودن در اسناد معرفت علمی به این یا آن عامل اجتماعی (از قبیل انسان‌گرایی، بورژوازی، صنعت، دیانت و

تحقیق تجربی

درباره «دانش علمی»

و شکل‌گیری اجتماعی آن

از منظر جامعه‌شناختی،

مورد غفلت قرار گرفته

و بدین ترتیب

جوهره معرفت علمی،

مستقل از تاثیرات اجتماعی

انگاشته شده است

یا هر عامل دیگر)، و با اذعان به پیچیدگی مسیر و ناپیمودگی راه. و از این روست که می‌تواند الهام‌بخش تحقیقات جدی در حوزه جامعه‌شناسی معرفت و به‌ویژه جامعه‌شناسی علم باشد.

لیکن، نباید فراموش کرد که مثال‌ها و موارد مورد واریسی مولکی، همگی برگرفته از زمینه فرهنگی جامعه‌ای توسعه یافته است که البته لزوماً با اقتضانات جوامع توسعه نایافته یکسان نیست. چه از حیث انباشتگی و تراکم تحقیقات علمی، و چه به لحاظ ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی زمینه وسیع‌تر در آن جوامع باید تحقیقاتی را بر مبنای پویایی علم در قرون گذشته این سرزمین سامان داد، بلکه رمز و راز آن تکاپوی دیروز و این افسردگی و رکود امروز تا حدودی آشکار گردد؛ تحقیقاتی بر مبنای ساز و کارهای رسمی و غیررسمی، و پیدا و پنهان تولید و توزیع معرفت علمی در همین جامعه توسعه نایافته امروز، که به یقین با مثال‌های مولکی کمتر شباهتی دارد.

در هر حال، به نظر می‌رسد که باید دراین زمینه که رویکردی ارتدکس مبنی بر استثنا ساختن علم از دیگر معارف بر افراد جامعه و به ویژه و با کمال حیرت در جامعه علمی کشور ما حاکم است، حق را به مولکی داد. در اینجا نه تنها علم آن جایگاه شامخی را ندارد که در بلاد غرب حائز آن است، بلکه هم دانشمندان و هم سیاستگذاران سازمان علمی کشور آن چنان قائل به جایگاه جهانی علم و محو دستاوردهای علمی و فنی غرب‌اند که راه برون شد از تمام مشکلات ملک را به جز اتخاذ تمام و کمال علوم غربی نمی‌دانند و برای اینکه اهل علم همگی علوم غربی را چنان یاد بگیرند و درونی کنند که بتوانند همچون آنان پژوهش کنند و نتایج آن را به صورت مقاله در ژورنال‌های معتبر بین‌المللی منتشر سازند و بدینوسیله کسب نام و عنوان نمایند، چه نسخه‌ها که تجویز نمی‌کنند. غافل از آن که توانمندی‌های تکنولوژیک غرب، لزوماً دال بر درک درست‌تر از واقعیت نیست وای بسا دانش‌ها که در حال حاضر و با معیارهای علوم غربی غیرعلم شناخته می‌شوند و از قضا درست‌تر و با شرایط فرهنگی ما نیز سازگارتر باشد.

پانوشتها:

۱ - برت، ادوین آرتور (۱۳۶۹) مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین، عبدالکریم سروش، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، صص نه تا پنجاه و چهار.

۲ - همان.

۳ - کوهن، تامس س. (۱۳۶۹) ساختار انقلاب‌های علمی، احمد آرام، تهران: انتشارات سروش.

۴ - کوستلر، آرتور (۱۳۶۱) خوابگردها، منوچهر روحانی، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.

۵ - برای مثال: هال، لوئیس ویلیام هلزی (۱۳۷۶) تاریخ و فلسفه علم، عبدالحسین آذرنگه تهران: انتشارات سروش، ص ۱۸.

۶ - برای مثال: برونوسکی، جیکوب (۱۳۷۶) عقل سلیم علم، کامبیر عزیزی، تهران: نشر نی.

مایکل مولکی

در واپسین فصل کتاب خود

با استفاده از

نظریه داروین

می‌کوشد

تا به تفصیل نشان دهد

که چگونه

منابع فرهنگی جامعه وسیع‌تر،

در شکل و محتوای مدعیات علمی

اثر می‌گذارند

و احتمالاً در پذیرفته شدن

یا نشدن آنها

نقشی عمده برعهده دارند

کتاب ماه
علوم اجتماعی

۲۹

مرداد و شهریور

۸۱